

بررسی روایات عروه بن زبیر در ارتباط با جنگ احد^۱

شهاب‌الدین حاجی علی*

چکیده

این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر سندشناسی، به واکاوی روایات منسوب به عروه بن زبیر در گزارش نبرد احد می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد روایات هشام بن عروه (پسر عروه) از او با محوریت نقش خویشاوندان نزدیک مانند زبیر بن عوام و صفیه بنت عبدالمطلب، ماهیت خانوادگی داشته و از طریق اسانید مختلف به‌خوبی مستند شده‌اند. در مقابل، روایات ابن شهاب زهري عمدتاً کوتاه و فاقد ارجاع قطعی به عروه هستند، به‌ویژه در منابعی مانند مصنف عبدالرزاق که اسناد در زهري متوقف می‌شود. بررسی انتقادی المغازی واقدی آشکار می‌کند که دو روایت صریحاً منسوب به عروه، در واقع از موسی بن عقبه و ابن اسحاق اقتباس شده و اسناد آنها جعلی است. تنها روایت مشترک و معتبر بین هشام و زهري، مربوط به کشته شدن الیمان است. تحلیل محتوایی نشان می‌دهد عروه احتمالاً گزارش جامعی از احد ارائه نکرده، بلکه به نقل وقایع پراکنده بسنده کرده است.

واژگان کلیدی: عروه بن زبیر؛ هشام بن عروه؛ جنگ احد؛ زهري؛ اندریاس گورکه؛ گرگور

شولر.

۱ این پژوهش ترجمه و تلخیصی از کتاب The Earliest Writings on the Life of Muḥammad اثر Andreas Görke و Schoeler Gregor می‌باشد.

* (مترجم) دانش پژوه سطح ۳، تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام) مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (علیه‌السلام).

مقدمه

هشام بن عروه چندین گزارش از وقایع منفرد میدان جنگ را بر اساس گفته‌های پدرش منتقل کرده است. برخی از این روایات در نقل چندین نفر از شاگرد هشام وجود دارند. این گزارش‌ها اغلب روایات خانوادگی معمولی هستند که در آن‌ها خویشاوندان نزدیک عروه، یعنی پدرش زیبر و مادر بزرگش صفیه، نقش مهمی ایفا می‌کنند. ابن شهاب زهري تنها چند گزارش کوتاه درباره احد را با استناد به عروه منتقل کرده است. یک گزارش طولانی از وقایع فقط در یک مورد در کتاب مصنف عبد الرزاق به عروه نسبت داده شده است، اما در تفسیر عبد الرزاق چنین نیست: در آنجا زنجیره روایت در زهري متوقف می‌شود و به عروه گسترش نمی‌یابد. تنها در یک روایت، یعنی داستان قتل تصادفی یک مسلمان بنام الیمان (پدر فرمانده نظامی حذیفه که بعدها مشهور شد) توسط مسلمانان، هر دو راوی اصلی عروه، یعنی زهري و هشام بن عروه، روایات خود را به عروه ارجاع می‌دهند. این روایت هم برای هشام (نسخه‌هایی به نقل از ابو اسامه، یحیی بن ابی زکریا، علی بن مشیر، و سلمه بن رجاء) و همچنین برای زهري (نسخه‌هایی از موسی بن عقبه، عقیل و یونس بن یزید) به‌خوبی مستند شده است. در ادامه ابتدا با گزارش مرگ الیمان آغاز کرده و سپس به سایر روایات از عروه در این زمینه می‌پردازیم.

۱. گزارش مرگ الیمان

۱-۱ روایت زهري

بیهقی^۱ و ابن عساکر^۲ داستان مرگ الیمان را در سه روایت مختلف به استناد > زهري عروه ارائه می‌دهند. بیهقی روایت را با استناد به موسی بن عقبه > زهري عروه نقل می‌کند:

1 al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 218.

2 Ibn 'Asākir, Ta'rīḥ 12, 264, 265.

مسلمانان در مورد او (یعنی الیمان) دچار اشتباه شدند؛ آنها او را (با شمشیرهایشان) زدند و او را به‌عنوان یکی از دشمنان تلقی کردند. حذیفه فریاد زد: «پدرم، پدرم!» اما آنها سخن او را متوجه نشدند تا زمانی که کارشان با او (یعنی الیمان) تمام شد. حذیفه گفت: «خدا شما را ببخشد، خدا شما را ببخشد؛ او ارحم الراحمین است!» او (یعنی عروه) گفت: «پیامبر خدا دستور داد دیه برای او پرداخت شود و حتی نیکی بیشتری برای او انجام داد».

ابن عساکر دو نسخه دیگر از این روایت را ذکر می‌کند: یکی اندکی طولانی‌تر که از عقیل «زهری» نقل شده است^۱ و دیگری کمی کوتاه‌تر با تفاوت جزئی در واژگان که از یونس بن یزید «زهری» روایت شده است.^۲ نسخه عقیل چنین است: حذیفه بن الیمان، یکی از بنی عبس از انصار، او و پدرش الیمان در روز احد همراه با پیامبر خدا جنگیدند. مسلمانان درباره پدرش اشتباه کردند و او را به‌عنوان یکی از دشمنان تلقی کردند. آنها او را (با شمشیرهایشان) زدند. حذیفه فریاد زد: «او پدر من است، او پدر من است!» اما آنها فریاد او را نفهمیدند و او را کشتند. حذیفه درباره این موضوع گفت: «خدا شما را ببخشد، او ارحم الراحمین است!» این خبر به پیامبر رسید؛ این موضوع باعث افزایش جایگاه حذیفه نزد پیامبر شد.

شافعی در کتاب الامم^۳ نسخه‌ای از زهری را که از معمر بن راشد نقل شده، ذکر می‌کند. این نسخه با نسخه‌های دیگر تفاوت دارد، چرا که در ابتدای داستان جزئیات بیشتری دارد؛ متن چنین است: الیمان ابو حذیفه بن الیمان مردی سالخورده بود. در روز احد، او در استحکامات به همراه زنان مستقر شده بود. اما از پناهگاه بیرون آمد تا به شهادت برسد. او از جایی وارد شد که موضع مشرکان دانسته می‌شد. سپس مسلمانان او را با شمشیرهایشان زدند. حذیفه گفت: «پدرم، پدرم!» اما آنها صدای او را نشنیدند چون

۱ (...) محمد بن یحیی الذهلی ← أبو صالح ← المسیب ← عقیل ← الزهری ← عروه.

۲ (...) أبو أمية الأحمس بن المفضل بن غسان الغلابي ← أبو عبد الرحمن ← عثمان بن عمر ← یونس بن یزید ← الزهری ← عروه.

3 Vol-7, 93; cf. Jarrar, "A Version", 17.



مشغول نبرد بودند و او را کشتند. حذیفه گفت: «خدا شما را ببخشد، او ارحم الراحمین است.» سپس پیامبر دستور داد دیه برای او پرداخت شود.

۲-۱ متن هشام بن عروه

نسخه‌های روایت هشام درباره مرگ الیمان را می‌توان در آثار ابن سعد^۱، ابن ابی شیبه^۲، بخاری^۳، بیهقی^۴ و ذهبی^۵ یافت. نسخه‌های منفرد این روایت فقط تفاوت‌های جزئی با یکدیگر دارند. ما نسخه ابو اسامه را بر اساس روایت ابن سعد به شرح زیر بازتولید می‌کنیم:

در روز احد، مشرکان گریختند. سپس شیطان فریاد زد: «ای بندگان خدا، پشت سرتان!» به دنبال آن، کسانی که در جلو بودند برگشتند و با کسانی که در پشت بودند جنگیدند. سپس حذیفه ناگهان پدرش الیمان را (در میان آن‌هایی که در عقب بودند) دید. او فریاد زد: «ای بندگان خدا، پدرم، پدرم!» او (عایشه) روایت کرد: «به خدا سوگند، نمی‌شد آنها را از این کار بازداشت، پس او را کشتند.» حذیفه گفت: «خدا شما را ببخشد.» عروه در این باره اظهار داشت: «بدین ترتیب حذیفه در رحمت خدا باقی ماند تا زمانی که با خدا مواجه شد (یعنی درگذشت).»

۱. ر.ک. Ibn Sa'd: al-Ṭabaqāt 2.1, 31. با اسناد ابو اسامه ← هشام بن عروه ← عایشه.

۲. ر.ک. Ibn Abī Šayba: al-Muṣannaf 14, 388f. با اسناد ابو اسامه ← هشام بن عروه ← عروه ← عایشه.

۳. ر.ک. al-Buḥārī: Šaḥīḥ 3, 1197. (بدء الخلق، ۱۱) با اسناد: زکریا بن یحیی ← حماد بن أسامة ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة؛ همان. ۴، ۱۴۹۱ (المغازي، ۱۶) با اسناد: عبید الله بن سعید ← حماد بن أسامة ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة؛ همان. ۶، ۲۴۵۵ (الإيمان والندور، ۱۴) با اسناد: فروة بن أبي المغراء ← علي بن مشير ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة؛ همان. ۶، ۲۵۲۳ (الديات، ۹) با اسنادهای: فروة بن أبي المغراء ← علي بن مشير ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة، و محمد بن حرب ← أبو مروان یحیی بن أبي زکریا ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة؛ همان. ۶، ۲۵۲۵ (الديات، ۱۵) با اسناد: إسحاق بن منصور ← حماد بن أسامة ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة؛ همان. ۳، ۱۳۹۰ (فضائل الصحابة، ۵۲) با اسناد: إسماعيل بن خليل ← سلمة بن رجاء ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة.

۴. ر.ک. al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 230. با اسنادهای ... ← أبو بکر بن أبي شيبه ← حماد بن أسامة ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة، و ... ← علي بن مشير ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة.

۵. ر.ک. al-Dahabī, Ta'rīḥ al-Islām 2 (al-Mağāzī), 180f. ، با اسناد ... ← هشام بن عروة ← عروة ← عائشة.

۳-۱ مقایسه میان دو نقل

نکته مشترک در هر دو روایت این است که یک مسلمان، الیمان، پدر حذیفه، به‌طور ناخواسته توسط مسلمانان در طول نبرد کشته شد. روایت هشام به‌خوبی مستند شده است و در چندین مجموعه روایی یافت می‌شود و دست‌کم در چهار نسخه وجود دارد، اما تفاوت‌های آنها جزئی است. در روایت هشام، شیطان عامل اشتباه مسلمانان در کشتن یکی از خودشان بود، زیرا فریاد زد: «ای بندگان خدا، پشت سرتان!» روایت زهری نیز با روایت کوتاهی که در چهار نسخه وجود دارد، ثبت شده است. نسخه‌های عقیل و یونس، مانند همیشه، به‌هم نزدیک هستند، و نسخه موسی بن عقبه نیز فقط اندکی با آنها متفاوت است. نسخه معمر در ابتدای داستان کمی مفصل‌تر است.

در روایت طولانی عبدالرزاق درباره احد، که به معمر > زهری بازمی‌گردد، این گزارش اصلاً وجود ندارد. ابن اسحاق نیز این واقعه را گزارش می‌کند، اما نه با استناد به زهری و با تفاوت‌هایی در روایت. با این حال، موسی بن عقبه این روایت زهری را که او به‌طور صریح به عروه نسبت می‌دهد، در چارچوب گزارش طولانی خود درباره احد، در انتهای روایت آورده است.^۳

روایت زهری عمدتاً با روایت هشام از این جهت تفاوت دارد که در آن شیطان حضور ندارد. این تفاوت چشمگیر، همراه با سایر تفاوت‌های جزئی و مشخص، نشان می‌دهد که این دو روایت از یکدیگر کپی نشده‌اند، بلکه به منبع مشترکی، یعنی گزارش عروه، باز می‌گردند. چه کسی شیطان را وارد روایت کرد - عروه یا پسرش هشام؟ در اولین حالت، باید فرض کرد که عروه داستان را به‌گونه‌های متفاوت گزارش کرده است، به‌طوری که زهری نسخه‌ای را شنیده که در آن شیطان ظاهر نشده، در حالیکه روایت هشام شامل آن بوده است. در حالت دوم، شیطان تنها توسط هشام به روایت اضافه شده است. پاسخ قطعی به این پرسش ممکن نیست.

1. Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5, 363ff.

2. Ibn Hišām, al-Sīra 2, 87f.

3. al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 230.

همچنین باید توجه داشت که نسخه عبدالرزاق > معمر از گزارش طولانی زهری درباره احد^۱ (که، با این حال، بسیار احتمال دارد که به عروه بازنگردد) نیز شامل مضمون فریب مسلمانان توسط شیطان از طریق یک فریاد است.^۲ با این حال، در اینجا این موضوع در زمینه‌ای متفاوت ظاهر می‌شود، یعنی زمانی که سرنوشت جنگ به زیان اهل مدینه تغییر می‌کند (زیرا تیراندازان موقعیت خود را برخلاف دستور پیامبر ترک کرده‌اند): شیطان - که در نسخه موسی^۳ صرفاً یک ندا دهنده است!^۴ - فریاد می‌زند: «محمد مرده است». از آنجایی که شیطان نیز در این روایت ظاهر می‌شود و در این نسل از محدثان فقط در یک نسخه یا حداقل نه در تمام نسخه‌ها ذکر شده است، همان پرسشی که یک نسل پیش‌تر درباره هشام و عروه مطرح بود، در اینجا نیز مطرح می‌شود. و همچنین در اینجا محتمل‌تر است که زهری در ابتدا نامی از شیطان نبرده باشد و این شخصیت بعدها، در قدیمی‌ترین حالت در نسل معمر، وارد روایت شده باشد.

ما می‌توانیم مشاهده کنیم که چگونه یک «مضمون معجزه آسا» ظاهراً فقط در برهه زمانی بعدی از انتقال روایت وارد گزارش یک رویداد تاریخی می‌شود و درون این روایت بین دو گزارش جابه‌جا می‌شود. علاوه بر این، روایتی نیز وجود دارد که به هشام بن عروه نسبت داده شده و در آن گزارش آسیب دیدگی پیامبر آمده است. اما در اینجا، این رویداد با ندای گنج‌کننده یک منادی یا شیطان مرتبط نیست، بلکه با داستانی کاملاً متفاوت ارتباط دارد.^۵

1. Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5, 363ff.

2. Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5, 365.

۳. در - al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 210. البته، مشخص نیست که منبع موسی برای این مضمون صرفاً زهری باشد.

۴. پیش از آن، منادی فریاد می‌زند: «پشت سر شما، پشت سر شما!» این ندای شیطان در نسخه هشام از روایت یمان - حدیقه بیان شده است. این مضامین در دو داستان در رفت و برگشت هستند.

۵. سرانجام، ابن إسحاق روایتی را نقل می‌کند که در آن به زبیری دیگری، یعنی یحیی بن عباد بن عبدالله بن الزبیر (← عباد بن عبدالله بن الزبیر ← عبدالله ← زبیر) اشاره دارد. (Ibn Hišām, al-Sīra 2, 77f.) پس از آن، دوباره گفته شده است که منادی ندا داد: محمد مرده است! با این حال، این ندا در موقعیت بحرانی دیگری از نبرد بیان شده است. - همچنین مراجعه کنید به روایت البزار، 2, Kašf al-aṣṭār,

۲. سایر روایات از هشام بن عروه

– بیهقی^۱، ذهبی^۲، ابن حنبل^۳، ابویعلی^۴، و بزار^۵، روایتی را با این مضمون نقل کرده‌اند: صفیه می‌خواهد به سوی پیکر حمزه که به شهادت رسیده است، برود؛ او دو پارچه کفن همراه خود برای او دارد. پیامبر خدا نمی‌خواهد که او برادرش را در این وضعیت ببیند، زیرا مشرکان بدن او را مثله کرده‌اند. ایشان به پسر او، زبیر، دستور می‌دهد که او را متوقف کند. اما صفیه امتناع می‌کند. زبیر می‌گوید که پیامبر او را فرستاده، اما صفیه همچنان بر تصمیم خود پافشاری می‌کند. در نهایت، او و مردی از انصار که در کنار او شهید شده بود، هر کدام در یکی از دو پارچه کفن دفن می‌شوند. این روایت در دو نسخه وجود دارد: یک نسخه‌ی کوتاه‌تر از یونس بن بکیر > هشام بن عروه > عروه (نسخه ذهبی در مقایسه با بیهقی کمی خلاصه‌تر است). و یک نسخه مفصل‌تر با استناد به ابن ابی الزناد > هشام بن عروه > عروه > زبیر (در اینجا اسناد به‌طور کامل تا پدر عروه امتداد یافته است!). نسخه مفصل‌تر – با اشاره به گزارشگر اصلی (واقعی یا ادعایی)، یعنی زبیر – به‌عنوان روایت او شکل گرفته است. روایتی بسیار مشابه توسط ابن اسحاق نیز نقل شده است^۶، اما بدون اسناد (فیما بلغنی)^۷.

۱ ر.ک. al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 289f.؛ و al-Sunan 3, 401-402، در هر دو مورد از طریق یونس بن بکیر ← هشام بن عروه ← عروه

۲ ر.ک. al-Dahabī: Ta'rīḥ al-Islām 2 (al-Magāzī), 210f.; id., Siyar 1, 134، در هر مورد از طریق یونس بن بکیر ← هشام بن عروه ← عروه.

۳ ر.ک. Ibn Ḥanbal, al-Musnad 1, 165، از طریق ابن ابی الزناد ← هشام بن عروه ← عروه ← الزبیر.

۴ ر.ک. Abū Ya'la, Musnad 2, 45، از طریق أبوخیثم ← سلیمان بن داود ← ابن ابی الزناد ← هشام بن عروه ← عروه ← الزبیر.

۵ ر.ک. al-Bazzār, Kašf al-astār 2, 328، از طریق ابن ابی الزناد ← هشام بن عروه ← عروه ← الزبیر.

6. Ibn Hišām, al-Sīra 2, 97; al-Ṭabarī, Ta'rīḥ I, 1421.

۷ ابن اسحاق به ندرت از هشام بن عروه نقل قول می‌کند!

- یک روایت به نزول قرآن ۱۷۲:۳ اشاره دارد که توسط بخاری^۱، ثعلبی^۲، ابن عساکر^۳ و قرطبی^۴ نقل شده است. طولانی‌ترین نسخه این روایت که در صحیح بخاری آمده است، چنین محتوایی دارد: (۱) «کسانی که پس از آنکه زخم برداشته بودند، به دعوت خدا و پیامبر پاسخ دادند؛ برای کسانی از میان آن‌ها که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداشی بزرگ است.»^۵ (۲) (درباره این آیه) عایشه به عروه گفت: «ای خواهرزاده‌ام، دو پدر تو (یعنی زبیر و ابوبکر) در میان آن‌ها بودند» (یعنی کسانی که در این آیه وعده بهشت به آنان داده شده است.)^۶ (۳) هنگامی که این واقعه در روز احد برای پیامبر خدا رخ داد و مشرکان از میدان خارج شدند، پیامبر نگران بود که شاید دوباره بازگردند؛ (۴) پیامبر پرسید: «چه کسی آن‌ها را تعقیب می‌کند؟» سپس او هفتاد مرد از میان یارانش را برای این مأموریت تعیین کرد. عروه گفت: «در میان آن‌ها زبیر و ابوبکر بودند». این روایت بسته به نسخه‌های مختلف، کوتاه‌تر یا طولانی‌تر است. در کوتاه‌ترین نسخه‌ها، فقط نکات ۱ و ۲ ذکر شده‌اند. تعقیب دشمنان (نکات ۳ و ۴) همچنین به نقل از زهری آمده است.^۷

- عبدالرزاق^۸، ابن ابی شیبه^۹، مالک بن انس^{۱۰}، و عمر بن شیبه^{۱۱} روایت مقابل را به نقل از عروه نقل کرده‌اند (در اینجا با واژگان با استناد به روایت مالک بن انس): هنگامی که

۱. ر.ک. al-Buḥārī, Ṣaḥīḥ 4, 1497 (al-Maḡāzī, 23). از طریق أبو معاویه ← هشام بن عروه ← عروه ← عائشة.

۲. ر.ک. al-Ta'labī, al-Kaṣf 3, 208. از طریق هشام بن عروه ← عروه ← عائشة.

۳. ر.ک. Ibn 'Asākir, Ta'rīḥ 18, 356ff.; یازده نسخه‌ای که ابن عساکر نقل کرده است به چهار شاگرد هشام بن عروه بازمی‌گردند: أبو معاویه ← هشام بن عروه ← عروه، یحیی بن ابی زکریا ← هشام بن عروه؛ أبو زکریا ← هشام بن عروه ← عروه؛ سفیان بن عیینة ← هشام بن عروه ← عروه؛ عبد الله بن نمیر ← هشام بن عروه ← عروه؛ عبد الله البلخی ← هشام بن عروه ← عروه.

۴. al-Qurṭubī, Tafṣīr 4, 277.

۵. سوره آل عمران: ۱۷۲.

۶. ر.ک. 'Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5, 366f.; به ادامه مطلب، نکته ۱۹ گزارش معمر ← زهری مراجعه کنید.

۷. ر.ک. 'Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 9, 268. به روایت ابن جریج ← هشام بن عروه ← عروه.

۸. ر.ک. Ibn Abī Ṣayba, al-Muṣannaf 14, 398-9. به روایت أبو معاویه ← هشام بن عروه ← عروه.

۹. ر.ک. Mālik b. Anas, al-Muwatta' 2, 894. از هشام بن عروه ← عروه.

۱۰. ر.ک. 'Umar b. Ṣabba, Ta'rīḥ 1, 82. به روایت محمد بن یحیی ← هشام بن عروه ← عروه.

پیامبر خدا کوه احد را مشاهده کرد، فرمود: «این کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم». این روایت برای هشام بن عروه به خوبی تأیید شده است و چهار شاگرد مختلف آن را با استناد به او نقل کرده‌اند. با این حال، از نظر محتوای تاریخی، اطلاعات چندانی ارائه نمی‌کند.

۳۹

– روایت پیش‌رو که کمتر مورد تأیید قرار گرفته (تنها یک راوی از هشام بن عروه آن را نقل کرده است!)، توسط طبری^۱، ذهبی^۲، بیهقی^۳ و بزار^۴ با اسناد عمرو بن عاصم الکلابی > عبیدالله بن الواضع > هشام بن عروه > عروه > زبیر نقل شده است (متن ارائه شده مطابق با روایت بیهقی): در روز احد، پیامبر خدا شمشیر خود را نشان داد و پرسید: «چه کسی می‌تواند این شمشیر را به گونه‌ای که شایسته آن باشد، به کار گیرد؟» زبیر دو بار پاسخ داد، اما محمد از او روی برگرداند. سپس ابودجانه سماک بن خرشه جلو آمد. او گفت که می‌خواهد شمشیر را بگیرد و پرسید که شایسته آن بودن به چه معناست. پیامبر توضیح داد که این به معنای آن است که با آن هیچ مسلمانی را نکشد و از هیچ کافری فرار نکند. سپس پیامبر شمشیر را به ابودجانه داد. در میدان نبرد، او را می‌توان با سربندی که بر سر دارد، شناخت(۴). زبیر خود را موظف می‌داند تا مشاهده کند ابودجانه چگونه در نبرد از شمشیر استفاده می‌کند. و او بر اعمال قهرمانانه ابودجانه تأکید می‌کند و ادامه می‌دهد: ابودجانه در دامنه کوهی با زنان دشمن روبرو می‌شود که دف‌هایی همراه دارند (برای تهییج مردان به جنگ). یکی از زنان اشعار رجز می‌خواند. ابودجانه شمشیر خود را برای کشتن او می‌کشد، اما سپس از این کار صرف‌نظر می‌کند. وقتی زبیر از او پرسید چرا چنین عمل کرده است، پاسخ داد که به دلیل احترام به شمشیر پیامبر، او زنی را با آن نمی‌کشد.

1 al-Ṭabarī, Ta' rīḥ I, 1397.

2 al-Dahabī, Ta' rīḥ al-Islām 2 (al-Mağāzī), 171f.

3 al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 232f.

4 al-Bazzār, Kašf al-astār 2, 322.

این روایت می‌تواند دارای یک اصل تاریخی باشد، و این به دلیل وجود یک عامل داخلی است: زیر در روایت پسرش در اینجا تصویر مطلوبی ندارد. بر اساس یافته‌های تحقیقات مربوط به سنت نقل شفاهی^۱، چنین روایت‌هایی معمولاً از هیچ خلق نمی‌شوند. با این حال، این گزارش از میان تمام روایت‌های مورد بحث در این گروه درباره هشام، کمترین میزان مستندسازی را دارد (فقط یک راوی آن را از او نقل کرده است!).

ابن اسحاق روایتی کمی متفاوت از این وقایع دارد؛ با این حال، او آنها را بدون اسناد نقل می‌کند. ابن اسحاق عناصر داستان مربوط به بخش آغازین را ارائه می‌دهد^۲ و سپس، پس از روایت سایر رویدادها، عناصر مربوط به بخش پایانی را ذکر می‌کند.^۳ در اینجا، زن گوینده اشعار، هند معرفی شده است. توجیه ابودجانه برای رفتار خود با آن زن تقریباً در هر دو روایت یکسان است: «من شمشیر پیامبر را (بیش از آن) محترم داشتم که بخوام با آن زنی را بکشم» (در روایت هشام بن عروه در طبری) و «... بزَنَم» (در سیره ابن هشام). نسخه کوتاه‌تری از این داستان (بدون بخش مربوط به زنان یا هند)، که همچنین بدون اسناد ارائه شده است (بخشی که با و زعموا آغاز می‌شود)، توسط موسی بن عقبه نقل شده است.^۴

- ابن سعد^۵ داستان حسان بن ثابت، که ترسو بود و صفیه شجاع، که یک جاسوس یهودی را به قتل رساند، را نقل می‌کند؛ این روایت بر اساس اسناد ابو اسامه > هشام بن عروه > عروه ارائه شده است. در این نسخه، این رویداد در جریان نبرد احد رخ می‌دهد، در حالیکه معمولاً در ارتباط با نبرد خندق گزارش شده است.^۶

1 Vansina, Oral tradition, 107.

2 Ibn Hišām, al-Sīra 2, 66-69, in al-Ṭabarī, Ta'rīḥ I, 1398.

3 Ibn Hišām, al-Sīra 2, 67f.

4 al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 215.

5 Ibn Sa'd, al-Ṭabaqāt 8, 28.

۶ برای نمونه ر.ک. al-Balāḍurī: Ansāb I, 347.

- گزارشی درباره خواب‌آلودگی جنگجویان در ارتباط با آیه ۱۵۴ سوره آل‌عمران توسط بلاذری^۱، بیهقی^۲، و ترمذی^۳ نقل شده است. این گزارش که در تمام نسخه‌ها به زبیر بن عوام (پدر عروه) بازمی‌گردد، در نسخه بلاذری چنین آمده است (سایر نسخه‌ها فقط اندکی در واژه‌ها تفاوت دارند): «من در روز احد سرم را بلند کردم و نگاه کردم: هیچ‌کس نبود که زیر زره چرمی‌اش از خواب‌آلودگی نلرزد (؟)». سپس او (زبیر) این آیه قرآن را تلاوت کرد: «سپس، پس از آن اندوه، خدا بر شما آرامشی فرو فرستاد، خواب‌آلودگی‌ای که گروهی از شما را فرا گرفت.»^۴ در اینجا، «خواب‌آلودگی» که در آیه قرآن ذکر شده است، توسط روایت یک شاهد عینی از نبرد، یعنی زبیر، توضیح داده شده است.^۵

- ابن ابی شیبہ گزارشی درباره زخمی شدن پیامبر در نبرد احد نقل می‌کند که دارای اسناد دوگانه است: الف) محمد بن مروان > عماره بن ابی حفصه > عکرمه و ب) عفان بن مسلم > حماد بن سلمه > هشام بن عروه > عروه > زبیر بن عوام.^۶ محتوای روایت چنین است: پیامبر در روز احد از ناحیه صورت زخمی می‌شود و دندان پیشین او شکسته می‌شود. او از شدت تشنگی ضعیف شده و بر زانوهایش فرو می‌افتد؛ یارانش او را ترک می‌کنند. سپس ابی بن خلف می‌آید و خون برادرش، امیه بن خلف، را از پیامبر مطالبه می‌کند. او، پیامبر که بسیار ضعیف و مجروح شده را به مبارزه دعوت می‌کند و می‌گوید: «اگر او پیامبر باشد، باید مرا بکشد». پیامبر نیزه‌ای طلب می‌کند و ابن خلف را زخمی کرده و او را از اسبش به زیر می‌اندازد. ابن خلف توسط قومش حمل شده و به مکان امن منتقل

۱. ر. ک. al-Balāḍurī, Ansāb 1, 327f. با اسناد عبد الواحد بن غیاث ← حماد بن سلمه ← ثابت ← أنس ← أبو طلحة از یک سو، و عبد الواحد بن غیاث ← حماد بن سلمه ← هشام بن عروه ← عروه ← الزبیر بن العوام از سوی دیگر.

۲. ر. ک. al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 272f. با اسنادی مشابه با اسناد البلاذری از حماد بن سلمه.

۳. ر. ک. al-Tirmidī, Sunan 4, 297. با اسناد دوگانه عبد بن حمید ← روح بن عبادة ← حماد بن سلمه ← ثابت و عبد بن حمید ← روح بن عبادة ← حماد بن سلمه ← هشام بن عروه ← عروه ← الزبیر بن العوام.

۴. سوره آل‌عمران: آیه ۱۵۴.

۵. مقایسه شود با. Abū Nu'aym, Dalā'il, 421.

6 Ibn Abī Šayba, al-Muṣannaf 14, 403-04.

می‌شود. آن‌ها تصوّر می‌کنند که او تنها کمی زخمی شده است، اما او می‌گوید که پیامبر از خدا خونس را درخواست کرده است، و غیره.

در مجموعه روایات عروه، به نظر می‌رسد که زخمی شدن پیامبر تنها در این روایت مورد تأیید قرار گرفته است، که ظاهراً تنها یک بار نقل شده و مستندات قوی ندارد. زخم صورت و شکستن دندان همچنین در روایت زهري بیان شده است^۱، اما احتمالاً به عروه باز نمی‌گردد.

- ابن عساکر^۲ و قرطبی^۳ روایت مقابل را نقل کرده‌اند: پیامبر خدا میان زبیر و کعب بن مالک برادری برقرار کرده بود. کعب بن مالک در روز احد به‌طور جدی مجروح شد. زبیر او را از میدان نبرد خارج کرد، در حالی که شتر سواری کعب را با افسار هدایت می‌کرد. اگر کعب از دنیا می‌رفت، زبیر وارث او می‌شد. پس از این روایت، اشاره‌ای به آیه ۸ سوره انفال آورده شده است. تا جایی که می‌دانیم، این روایت پیش از ابن عساکر ثبت نشده است.

- ذهبی^۴ و ثعلبی^۵ روایتی درباره شهادت پدر جابر بن عبدالله و نزول سوره ۱۶۹: ۶۳ را نقل کرده‌اند، که در ذهبی با یک اسناد دوگانه ارائه شده است: الف) علی بن المدینی > موسی بن ابراهیم انصاری > طلحه بن خراش (؟) > جابر بن عبدالله، و ب) عروه > عایشه. با این حال، در روایت ثعلبی، این روایت تنها به جابر بن عبدالله منتسب شده است. باید گفت اسناد هشام > عروه به‌طور مشخص نامطمئن است. به احتمال زیاد، این روایت متعلق به مجموعه روایات عروه نیست.

۱ در ۳۶۵، Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5، همچنین مراجعه کنید به ادامه، ۱۰۹، نکته ۱۴؛ موسی بن عقبه (که ممکن است

روایت را تنها به زهري منتقل نکرده باشد) در ۳، ۲۱۱، al-Bayhaqī, Dalā'il 3،

۲ ر. ک. ۱۸۷، ۵۰، Ibn 'Asākir, Ta'riḥ 50، با اسناد به حماد بن سلمة ← هشام ← عروه.

۳ ر. ک. ۱۲۴، ۱۴، al-Qurṭubī, Tafsīr 14، بدون اسناد (ثبت عن عروه).

4 al-Dahabī, Ta'riḥ al-Islām 2 (al-Mağāzī), 214.

5 al-Ta'labī, al-Kašf 3، 201.

۶ مقایسه شود با ۲۶۸، al-Qurṭubī, Tafsīr 4،

۳. سایر روایات از زهری

اطلاعات زهری درباره ترتیب زمانی نبرد احد با اشاره به عروه بن زبیر در آثار عبدالرزاق^۱ و بیهقی^۲ یافت می‌شود. متن روایت در عبدالرزاق چنین آمده است: نبرد احد در ماه شوال رخ داد؛ حدود شش ماه پس از نبرد علیه بنی نضیر. همین ماه (شوال) توسط ابن کثیر با اشاره به زهری ذکر شده است، اما بدون اشاره به عروه.^۳ نسخه بیهقی کمی مفصل‌تر است: سپس نبرد احد در ماه شوال، حدود یک سال پس از نبرد بدر رخ داد. رئیس مشرکان در آن زمان، ابوسفیان بن حرب بود. در این روایت، یک ترتیب زمانی نسبی از رویداد ارائه شده و نام رئیس اهل مکه ذکر شده است (البته، فقط در یک نسخه). این روایت مشابه روایات زهری [عروه] درباره بدر، بنی نضیر و نبرد خندق است.^۴ با این حال، نسبت دادن این روایت به عروه قطعی نیست؛ در برخی از روایات مشابه، ارتباط با عروه وجود ندارد. در این مورد خاص، ابن کثیر زهری و نه عروه، را به عنوان منبع اصلی اطلاعات معرفی کرده است.

ابن عساکر روایتی را نقل می‌کند که دارای اسناد یحیی بن عباد بن هانی > ابن اسحاق > زهری > عروه است. این روایت به سنّ ناکافی برخی از یاران پیامبر برای شرکت در نبرد اشاره می‌کند.^۵ این روایت متأخر و به ندرت نقل شده، با اسناد ابن اسحاق > زهری، به نظر نمی‌رسد که در دیگر نقل‌های ابن اسحاق ظاهر شده باشد. با این حال، روایتی مشابه، اما بدون اسناد، توسط ابن هشام در افزوده‌هایش به متن ابن اسحاق نقل شده است.^۶

۱. ر.ک. Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5, 363. با اسناد معمر ← الزهري ← عروه.

۲. ر.ک. al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 201. با اسناد أبو الحسن بن فضل القطن ← عبد الله بن جعفر النحوي ← یعقوب بن سفیان ←

الحجاج بن أبي منیع ← جدّ الحجاج ← الزهري ← عروه.

Ibn Kaṭīr, al-Bidāya 4, 9.۳

۴. ر.ک. Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5, 348, 357, 367. مقایسه شود با فصل‌های مربوط به نبردهای بدر و خندق.

5 Ibn 'Asākir, Tarīḥ 19, 263.

6 Ibn Hišām, al-Sīra 2, 66.

۳-۱ روایت زهری از گزارش نبرد احد در اثر عبدالرزاق

یک روایت طولانی‌تر، به‌ویژه درباره وقایع پیش از نبرد، در کتاب مصنف عبدالرزاق^۱ و تفسیر او^۲ یافت می‌شود. این روایت با اسناد عبدالرزاق > معمر > زهری نقل شده است. در مصنف، اسنادی که روایت را معرفی می‌کند^۳ - اما در ادامه متن تکرار نمی‌شود! - تا عروه (زهری > عروه) گسترش یافته است، در حالیکه در تفسیر اسناد در زهری متوقف می‌شود. با این حال، احتمال بیشتری وجود دارد که اسناد معرفی‌کننده روایت در مصنف به‌طور ناخواسته یا اشتباه به عروه نسبت داده شده باشد، تا اینکه در تفسیر (و همچنین در دیگر بخش‌های مورد بحث در مصنف)، قدیمی‌ترین حلقه زنجیره نقل حذف شده باشد. بنابراین، به احتمال زیاد این گزارش به عروه بازمی‌گردد. این موضوع همچنین با روایتی که با اسناد ابن ثور > معمر > زهری^۴ نقل شده، تأیید می‌شود.

۴. روایات منسوب به عروه توسط واقدی

در بخش غزوه احد در کتاب المغازی واقدی، دو روایت وجود دارد که واقدی به‌طور صریح آن‌ها را به عروه نسبت می‌دهد. نخستین روایت^۵ به بینش شمشیر در رؤیای پیامبر و تفسیر آن توسط پیامبر مربوط می‌شود. پیش از این روایت، که واقدی به‌طور خاص به عروه منتسب کرده است، دو روایت دیگر وجود دارد که واقدی آن‌ها را به عروه نسبت نداده است. مطالب هر سه روایت کمابیش به‌صورت تحت‌اللفظی در گزارش موسی بن عقبه درباره رؤیا یافت می‌شود.^۶ روایتی که واقدی با اسناد محمد بن عبدالله (برادرزاده زهری) > زهری > عروه > مسور بن مخرمه نقل می‌کند، چنین است: قال النبی ﷺ «و رأیتُ فی سیفی فلأ فکَرِهْتُهُ، فَهُوَ الَّذی أَصَابَ وَجْهَهُ». بدون شک، دو عبارت زیر در گزارش موسی بن

1. Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5, 363-67.

2. Abd al-Razzāq, Tafsīr 1, 416-18.

3. Abd al-Razzāq, al-Muṣannaf 5, 363.

4. Ibid., 5, 366.

5. al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 278.

6. al-Wāqidī, al-Mağāzī 1, 209.

7. al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 206f.

عقبه^۱، مبنای این روایت (به ظاهر متسبب به عروه) است که واقدی نقل کرده است: فقال: ... و رأيتُ سيفي... به فُلُولٍ فَكَرِهْتُه... و يقول رجال: كان الذي رأى بسيفه الذي أصاب وجهه. بنابراین واقدی قطعاً این متون را از موسی گرفته و اسناد را جعل کرده است.

یک روایت طولانی دیگر که واقدی با اسناد عبدالله بن جعفر > ابن ابی عون > زهری > عروه > عبیدالله بن عدی بن الخیار نقل می‌کند^۲، برگرفته از اثر ابن اسحاق است.^۳ راوی اصلی (ادعایی) این روایت در گزارش واقدی (یعنی عبیدالله بن عدی بن الخیار) هم‌نشین راوی اصلی‌ای است که ابن اسحاق در اسناد خود نام می‌برد، یعنی جعفر بن عمرو بن امیه ضمیری. واقدی چنین وانمود می‌کند که این روایت را مستقل از ابن اسحاق، از «تقریباً» همان منبع دریافت کرده است. گزارش‌های واقدی در اصل و جزئیات بسیار با گزارش‌های ابن اسحاق همخوانی دارند. بنابراین، می‌توان این فرض را رد کرد که این روایت، که کاملاً خارج از چارچوب آنچه به‌طور معمول از عروه داریم است، از او سرچشمه گرفته باشد.^۴



1. al-Bayhaqī, Dalā'il 3, 207.

۲ ر. ک. al-Wāqidī, al-Magāzī 1, 286-87. اسناد: عبدالله بن جعفر ← ابن ابی عون ← الزهری ← عروه ← عبیدالله بن عدی بن الخیار.

۳ ر. ک. Ibn Hišām, al-Sīra 2, 70ff. اسناد و آغاز متن: ابن اسحاق ← عبد الله بن الفضل بن عباس بن ربيعة ← سليمان بن يسار ← جعفر بن عمرو بن أمية الضمري، قال: خرجت أنا وعبيد الله بن عدي بن الخيار. [...]

4. Leder, "al-Wāqidī" in EI2.

نتیجه‌گیری

بیشتر روایت‌ها از عروه که درباره وقایع نبرد احد هستند، توسط پسرش هشام منتشر شده‌اند. برخی از این روایات به‌خوبی مستند شده‌اند، یعنی نسخه‌هایی از آن‌ها وجود دارد که توسط چندین شاگرد هشام، به‌صورت مستقل از یکدیگر، منتقل شده‌اند؛ بنابراین، می‌توان آن‌ها را با اطمینان به هشام نسبت داد. بیشتر این روایات گزارش‌هایی هستند که اعضای خانواده زبیری (پدر عروه، زبیر، و مادر بزرگش، صفیه) در آن‌ها نقشی ایفا می‌کنند. از این‌رو، قابل درک است که این روایت‌ها فقط توسط پسر عروه، هشام، اما نه توسط زهری، منتشر شده‌اند. زهری تنها در تعداد اندکی از روایت‌های کوتاه، وقایع نبرد احد را به عروه نسبت داده است. در گزارش بلند زهری که در مصنف عبدالرزاق > معمر و تفسیر او ذکر شده، احتمالاً هیچ منبعی ارائه نکرده است. گسترش اسناد به عروه، که (تنها) در یک مورد در مصنف دیده می‌شود، به احتمال زیاد ناشی از خطای نقل است. همین مسئله در مورد یک روایت کوتاه نیز صدق می‌کند که در آن زهری ترتیب زمانی نسبی این رویداد را ارائه داده است. تنها یک روایت، که بی‌تردید بسیار مهم است، درباره وقایع نبرد احد از طریق دو راوی اصلی عروه، یعنی هشام بن عروه و زهری، نقل شده است. این روایت به کشته شدن الیمان می‌پردازد، کسی که به‌طور اشتباهی توسط مسلمانان در جریان نبرد کشته شد. می‌توان با اطمینان گفت که این روایت به عروه بازمی‌گردد. با حذف احتمال از دست رفتن کامل روایت‌ها (که بعید به نظر می‌رسد)، باید نتیجه گرفت که عروه احتمالاً گزارشی مفصّلی از نبرد احد برجای نگذاشته است، بلکه تنها روایت‌های منفرد درباره وقایع آن ارائه کرده است.

فهرست منابع

1. Koran, see al-Qur'ān al-karīm.
2. 'Abd al-Razzāq b. Hammām al-Ṣan'ānī, al-Muṣannaf, ed. Ḥ.R. al-A'zamī, 11 vols, Beirut 1390/1970-1392/1972.
3. 'Abd al-Razzāq b. Hammām al-Ṣan'ānī, Tafsīr 'Abd al-Razzāq, ed. M. M. 'Abduh, 3 vols, Beirut 1999.
4. Abu Nu'aym al-Iṣbahānī, Aḥmad b. 'Abd Allāh, Dalā'il al-nubuwwa, Hyderabad, 2nd ed. 1369 [1950].
5. Bayhaqī, Aḥmad b. al-Ḥusayn, Dalā'il al-nubuwwa, ed. 'A. Qal'aḡī, 7 vols, Beirut 1985.
6. Balāḡurī, Aḥmad b. Yaḥyā, Ansāb al-aṣrāf, vol. 1, ed. M. Ḥamīd Allāh, Cairo n.d.
7. Bazzār, Kaṣf al-astār 'an zawā'id al-Bazzār 'alā l-kutub al-sitta, ed. Ḥabīb al-Raḥmān al-A'zamī, 2 vols, Beirut 1979.
8. Buḥārī, Muḥammad b. Ismā'īl, Ṣaḥīḥ al-Buḥārī, ed. M.D. al-Buḡā, 7 vols, Beirut, Damascus 1410/1990.
9. Dahabī, Šams al-Dīn Muḥammad b. 'Uṭmān, Ta'rīḥ al-Islām wa-wafayāt al-mašāhīr wal-a'lām, ed. 'U. Tadmurī, 51 vols, Beirut 1409/1989-1421/2000.
10. Ibn Abī Šayba, Abū Bakr 'Abd Allāh b. Muḥammad, al-Muṣannaf fī l-aḥādīth wal-āṭār, ed. 'Abd al-Ḥalīq al-Afḡānī et al., 15 vols, Bombay 1399/1979-1403/1983.
11. Ibn 'Asākir, 'Alī b. al-Ḥasan, Ta'rīḥ madīnat Dimašq, ed. 'U. al-'Amrawī, 70 vols, Beirut 1415/1995-1419/1998.
12. Ibn Ḥanbal, Aḥmad, al-Musnad, 6 vols, Beirut n.d.
13. Ibn Hišām, 'Abd al-Malik, al-Sīra al-nabawiyya, ed. Muṣṭafā al-Saqā et al., 4 parts in 2 vols, 2nd ed., Cairo 1375/1955 [this is Ibn Iṣḥāq's Kitāb al-Maḡāzī in the recension of al-Bakkā'ī].
14. Ibn Kaṭīr, Ismā'īl b. 'Umar, al-Bidāya wal-nihāya fī l-ta'rīḥ, 14 parts in 7 vols, Cairo 1392-39.
15. Ibn Sa'd, Muḥammad, K. al-Ṭabaqāt al-kabīr, ed. E. Sachau et al., 9 vols, Leiden 1904-28.
16. Leder, Stefan, "al-Wāḳidī" in EI2, XI, 101-03.
17. Mālik b. Anas, al-Muwatṭa', ed. M.F. 'Abd al-Bāqī, 2 vols, Beirut 1370/1951.
18. Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad, Tafsīr al-Qurṭubī (al-Ġāmi' li-aḥkām al-Qur'ān), 20 vols, Beirut 1405/1985.

19. Ṭabarī, Abū Ḡaʿfar Muḥammad b. Ḡarīr, Taʾrīḥ al-rusul wal-mulūk (Annales), ed. M.J. de Goeje et al., series I-II, 15 vols, Leiden 1879-1901.
20. Tirmidī, Abū ʿĪsā Muḥammad b. ʿĪsā, Sunan al-Tirmidī wa-huwa al-Ḡāmiʿ al-ṣaḥīḥ, 5 vols, 2nd ed., Beirut 1403/1983.
21. ʿUmar b. Šabba, Taʾrīḥ al-Madīna al-munawwara, 4 vols, Beirut 1990.
22. Vansina, Jan, Oral tradition as history, London, Nairobi 1985.
23. Wāqidi, Muḥammad b. ʿUmar, K. al-Maḡāzī, ed. Marsden Jones, 3 vols, London 1966

